

همشهریان

حافظ

سرشک من که ز طوفان نوح دست برد
ز لوح سینه تبارست نقش مهر تو شست

صفحه از: علیرضا بهرامی

صفحه آخر

همشهری: www.hamshahronline.ir
سایت روزنامه: newspaper.hamshahronline.ir

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (مج)، کوچه شهید سید کمال فرشی، شماره ۱۴
کد پستی: ۴۵۹۵۴-۱۹۶۶۶ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
تلفن: ۲۲۰۳۰۰۰، ۲۲۰۳۰۰۱، ۲۲۰۳۰۰۲، ۲۲۰۳۰۰۳، ۲۲۰۳۰۰۴، ۲۲۰۳۰۰۵

پیش از آگهی: ۴۳۲۱۰۰۰
چاپ: همشهری
تلفن: ۲۸۰۷۵۰۰۰
توزیع و اشتراک: موسسه نشر گستر امروز نوین
تلفن توزیع: ۶۱۹۳۳۰۰
تلفن اشتراک: ۶۱۹۳۳۱۱۴

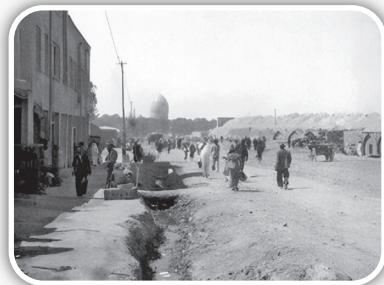
آذان غلبر: ۱۱:۴۸ غروب آفتاب: ۱۶:۵۹
آذان مغرب: ۱۷:۱۸ نیمه شب شرعی: ۲۳:۰۶
آذان صبح فردا: ۵:۱۲ طلوع آفتاب فردا: ۶:۳۸

ایران شهر: مدیر زهرا عباسی
تدوین: مدیر عیسی محمدی
ساز: مدیر مریم سرخوش
مدیر جواد عزیزی
مدیر محمد جعفری
دانشگاه: مدیر ساسان شادمان
سرزمین: مدیر زهرا خلجی
مدیر محمد باریکانی
جامعه: مدیر زهرا عباسی
گزارش: مدیر مریم سرخوش
۲۴ (سینما و تلویزیون): مدیر سعید مروی
مسئله آخر: مدیر علیرضا محمودی
طرح و گرافیک: مدیر جواد نصرتی
مدیر محمدعلی حلیمی

صاحب امتیاز: صاحب همشهری
مدیر مسئول: محسن مهدیان
مدیر دنیال معمار
معاونان سردبیر: شهرام فرهنگی، علی عمادی
شاهین امین، حامد فوقانی
مدیر فنی: حامد یزدانی
مدیر هنری: مهدی سلامی
دبیر عکس: امیر پناهپور
سیاسی و دیپلماتیک: مدیر حسین راجلو
شهزگان: مدیر پروانه بهرام نژاد
مدیر مریم باقرپور
اقتصاد: مدیر حسین لطفی
مدیر مریم موسی پور
تماشاگر: مدیر امیر محمد یعقوب پور
مدیر لیلی خرسند

کوچه گرد

«بچه های خیوان» نخستین تهرونی ها با لهجه لاتی



لیلا باقری

– طعنه هاتو بذار لا یخچه قلیغه... ما بچه خیاونیم ها...! کج پیشین، حرف تو راست بز! این را مرد سبیل تاب داده میان سالی در قهوه خانه رنگ و رو رفته خیابان مولوی به مردی هم دود خودش می گوید، وقتی اندازه انگور تریلی از دماغ و دهن مرد دود قلیان تنوره می کشد. خیلی دلم می خواهد جواب مرد دود انگورزی را بشنوم. اما نمی شود پشت در فال گوش و تماشای «مردی با یستی که انگار از دهه ۳۰ و ۴۰ مانده باشند در قاب در شیشه ای و بزرگ این قهوه خانه. لاجرم ادامه دیالوگشان را تخلیل می کنم:

– به تیرج قیات بر خود؟
– قبا که تن شوماس! آقا نوایی داره، به بر قبایی داره، دس می کشه قیاشو، نمی شناسه باباشو!
در حال کندو کاو در سرم هستیم؛ برای ساخت ادامه گپ و گفت شان که یکباره تابلوی خیابان مولوی را می بینم و صدای مرد سبیل تاب داده دوباره برایم تداعی می شود «ما بچه خیاونیم ها...!» تعجب می کنم از این همزمانی و بی خیالی اره و تیشه دادن خیالی سبیلو با دود انگورزی می شوم و سر خط فکرم را می برم سمت آنچه عباس منظر پور توی کتاب «در کوچه و خیابان» نوشته بود.

اینکه قبلا به فاصله میدان شاه سابق یا همین میدان قیام تا چهارراه مولوی را خیابان اسماعیل بزاز می گفتند یا به گویش اهالی «اسمال بزاز»، جالب اینکه مردم محله خودشان را اهل «خیابون» می دانستند و می گفتند ما «بچه خیابون» هستیم، چون قبل از این چیزی به نام خیابان در تهران نبود. البته در ریشه کلمه «خیابان» تردیدهایی وجود دارد و تنها می دانیم تا قبل از پر کردن خندق این اصطلاح وارد فرهنگ مردم تهران نشده بود. هر چند احتمال دارد که در اصل «خیابان» بوده و نه خیابان. به معنای جاده ای مشجر که به یک باغ بزرگ می پیوست.

در هر صورت، ماجرای این خیابان برمی گردد به زمانی که ناصرالدین شاه تصمیم گرفت با پر کردن خندق های قدیمی اطراف شهر و حفر خندق های جدید در جایی دورتر، تهران را بزرگ تر کند. پس دروازه های جدیدی برای شهر ساخته شد و همین خندق ها هم در زمان رضاشاه پر و دروازه های ناصری هم برداشته شد. شاه گفت هر کسی خندق پُر کند، زمین های بایر دو طرف خندق را به او می دهم. اسماعیل بزاز هم این محدوده را انتخاب و آبادش کرد و نامش ماند روی این خیابان. کسی که بزاز بود اما در طنز پردازی هم مستعد، همین شد که پایش به دربار باز شد و یکی از دلک های دربار ناصری گشت. او به مناسبت های مختلف نمایش اجرا می کرد و همه درباریان حتی خود شاه را به باد انتقاد می گرفت.

اسمال بزاز دسته نمایش هم درست کرده بود و منظر پور می نویسد که می توان این دسته را سلف روحی های بعدی دانست. با اینکه در آن زمان مطری پیشه محبوبی نبود اما مردم او را ورز شکاری مومن می دانستند. خلاصه اینکه اسمال بزاز، حسایی برای آبادی خیابان زحمت می کشد و حتی وقتی در جشن ازدواج پسر رئیس صنف فخران هنر نمایی شاهکاری می کند در برابر اصرار پدر داماد برای گرفتن پول می گوید «برای من مصالح بنایی بیاورد». پدر داماد و سایر مصالح سازان آن قدر حواله لوازم بنایی برای اسماعیل بزاز می فرستند که نه تنها زمین های موات دو طرف خندق بلکه تا فاصله بسیاری از خارج خندق به طرف جنوب را هم زیر ساختمان می برد. تمام ساختمان های شمال خندق را هم وقف مسجد خندق آباد می کند که قبلا ساخته شده بود. برای خیابان آبنبار بزرگ اسماعیل بزاز، زور خانه و حمام بزرگی هم می سازد.

بعد مهاجرتی از روستاها به خیابان آمدند و لهجه «خیابون» را به عنوان طرز صحبت تهرانی تقلید کردند. در حقیقت لهجه معروف به جنوب شهری زاده این خیابان است. در نهایت خیابان اسمال بزاز شد جایی برای انواع و اقسام مغازه ها و البته قهوه خانه های بزرگ با باغچه های دل انگیز و صدای «چهچه» شستن اسبک ها و نقل نقال های معروف... و شاید مرد دود انگورزی و سبیل تاب داده جزو معدود بازمانده های بچه خیابان باشند، با همان لهجه تراز جنوب شهری که حداقل هنوز ما دهه شصتی ها در فیلم فارسی با عنوان «لهجه لاتی» خوب به خاطرش داریم.



بالسکن این کیوار کد
پاکست مربوط به یادداشت
را بشنویید.

زیبای جنوب شهر

بررسی چند پل متفاوت و زیبای تهران، به بهانه سالروز بهره برداری از پل جوادیه

فاطمه عباسی

درست است که بسیاری از ساکنان با سابقه یا بخت تهران قدیم را بیشتر دوست دارند و معتقدند که باید بافت سنتی این شهر را بیشتر احیا کرد. اما تهران مدرن هم جاذبه های زیبا و دیدنی کم ندارد و هر چند سال یک بار یک جاذبه جدید و عجیب به آن اضافه می شود. نمونه اش پل های مدرنی است که بر برخی برای عبور عابران پیاده و برخی دیگر برای تردد وسایل نقلیه ساخته شده اند، هر چند بین پل های تهران برخی از پل های قدیمی هم در فهرست زیباترین پل های پایتخت قرار می گیرند. پل جوادیه یکی از همین سازه های مدرن است که در چنین روزی، یعنی ۱۲۲ آبان ۱۳۸۹ ز ورودی مسیر راه آهن بهره برداری شد و

«

پل پارکوی

پل پارکوی قدیمی است، اما نقش مهمی در اتصال بزرگراه های چمران و مدرس ایفا می کند. این پل علاوه بر تسهیل در تردد خودروها، نمایی زیبا نیز به این منطقه بخشیده است. ساخت پل پارکوی به سال ۱۳۷۶ بازمی گردد و سازه و کالبد این پل، به خصوص قسمت های دکل، کابل ها و عرشه برای اجرای طرح های زیباسازی از ظرفیت مناسبی برای نورپردازی برخوردار است.

»



پل جوادیه در چنین روزی در شمال
۱۳۸۹ به بهره برداری رسید



پل طبیعت

پل طبیعت یکی از شاهکارهای معماری است که طی سال های اخیر به عنوان یکی از برجسته ترین جاذبه های پایتخت ایران همواره میزبان گردشگران متعددی بوده است. این پل در سال ۱۳۹۳ افتتاح شد و توانست چند جایزه بین المللی در زمینه طراحی شهری کسب کند. پل طبیعت پلی مدرن در شمال تهران است که چشم انداز وسیعی به کوه و شهر دارد و پوسناتالانی را به پارک آب و آتش متصل می کند.

»

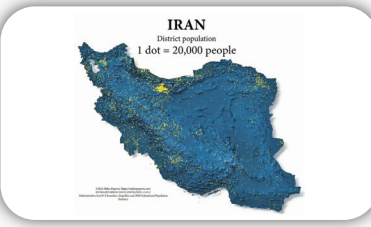
پل کن

پل تاریخی کسن تنها پل قدیمی تهران است که سازه آجری دارد. این پل آجری درست ۵۰۰ سال بالاتر از پل بزرگراه همت و روی رودخانه قرار گرفته و در گذشته محلی برای رسیدن به کرج بوده است. پل کن جزو آثار ثبت شده میراث فرهنگی است و آن را با نام «پل قاجاری» می شناسند.



عکس خانه

تهران پر جمعیت



تصویری که می بینید، به تازگی در فضای مجازی پربازدید شده و در واقع نقشه جمعیتی ایران است. هر نقطه زردی که در این نقشه می بینید، نشان دهنده ۲۰ هزار نفر است و همانطور که انتظار می رفت، تراکم جمعیتی در شهر تهران از دیگر نقاط کشور بیشتر است.

لک های مهاجر



پاییز وقت مهاجرت لک لک هاست و برخی از روستاهای مرزی در غرب کشور، این روزها میزبان این پرندگان هستند. تصاویر لک لک ها روی تیرهای چراغ برق در این روستاها به تعداد زیادی در فضای مجازی دست به دست می شود تا آنهایی که از نزدیک شاهد این صحنه های زیبا نیستند، لافل تصاویرش را ببینند. این عکسی که مشاهده می کنید هم آشنایه لک لک های قلمه سنگی در کوه های رنگی مانه شان زنجان است که ستاره چگینی به زیبایی به تصویر کشیده است.

هوش مصنوعی میلیون دلاری



نخستین تابلوی نقاشی خلق شده توسط یک روبات انسان نما، با قیمتی باور نکردنی در یک حراجی معتبر به فروش رفت. این نقاشی ۲.۲ متری که بر تهرای از «ان تورینگ» پدر علم کامپیوتر و هوش مصنوعی است و آن را آیدنا، روباتی انسان نما خلق کرده، در حراجی «ساتیز» به مزایده گذاشته شد و به قیمت ۱/۱ میلیون دلار به فروش رفت.

معروف ترین شهر های ارواح ایران و جهان

از انفجار انمی تا جنگ، از سقوط امپراتوری ها تا تغییرات اقلیمی، دلایل زیادی وجود دارند که شهر های باستانی یا تازه ساخته شده،

متروکه و رها شوند، اما در دل این خرابی ها، شهر های خالی از سکنه ای به جا مانده که زیبایی های خاص خود را دارند. برخی



اورادور- سور-گلان، فرانسه

داستان این شهر در سال ۱۹۴۲ به پایان رسید؛ وقتی که سربازان آلمانی به آنجا رسیدند، بخش زیادی از مردمش را کشتند و زیر ساخت های آن را نابود کردند. بعد از پایان جنگ جهانی دوم، زوال دو گل پیشنهاد کرد که این شهر به همان شکل به عنوان نمادی از اتفاقات جنگ جهانی باقی بماند.



جزیره هاشما، زان

زمانی جمعیتی از کارگران و خانواده هایشان در این جزیره زندگی می کردند. در فاصله بین سال های ۱۸۸۷ تا ۱۹۷۴ این مکان، معدن استخراج زغال سنگ بود تا اینکه سوخت های جایگزین باعث پایان کار معدن شد. مردم شهر از آنجا کوچ کردند و در نهایت جزیره خالی از سکنه شد.



آشوراده، ایران

آشوراده بزرگ ترین جزیره ایرانی درای خست است که در مرکز شبه جزیره میانکاله بندر ترکمن قرار دارد. آشوراده دارای امکاناتی چون پاسگاه زاندارمری، شرکت تعاونی روستایی، مدرسه راهنمایی، مغازه، سینما، دکان های پارچه فروشی، بقالی و قهوه خانه، مسجد و حسینیه بود و بیش از ۱۰۰۰ نفر سکنه تا سال ها پیش در این جزیره زندگی می کردند. اما بالا آمدن سطح آب و وقوع سیل در سال ۱۳۷۲، مردم را مجبور به ترک آن منطقه کرد.



کراکو، ایتالیا

کراکو، شهری قرون وسطایی است که صدها سال مردم در خانه های غار مانند آن زندگی می کردند. این شهر به خاطر رانش زمین و تغییرات اقلیمی به مرور، خالی از سکنه شد و مردم در دشت های اطراف شروع به ساخت خانه و مزرعه کردند.



اسپینالونگا، یونان

زندانی کردن بیماران جذامی در یک جزیره کوچک، هیچ وقت ایده خوبی نبود. اما این کار در چندین کشور انجام شد و یونان نیز جزیره اسپینالونگا را برای این منظور انتخاب کرد. حالا جزیره حالا العلا جزو شهر های متروکه جهان است که دارای خانه های غاری و مناظر خاص و منحصر به فردی است.



العدا، عربستان

این شهر در قرن ۱۳ میلادی در نزدیکی شهر مکه ساخته شد؛ اما در دهه ۱۹۸۰ میلادی با ساخت شهری جدید، مردم العدا به آنجا نقل مکان کردند و این شهر را در میان شن های صحرا رها کردند. حالا العدا جزو شهر های متروکه جهان است که دارای خانه های غاری و مناظر خاص و منحصر به فردی است.



کولمانسکوپ، نامیبیا

تا اوایل قرن بیستم میلادی، این شهر دور افتاده در نزدیکی ساحل اسکلت، بسیار شلوغ و محبوب بود که طی تنها چند سال، به خاطر کشف مقدار زیادی الماس به سرعت به یک شهر متحول تبدیل شد. چند دهه بعد که منابع شهر به اتمام رسید، این شهر نیز به لیست شهر های متروکه جهان اضافه شد.